



- خواج در ایران
- تألیف: حسین مفتخری
- ناشر: مرکز بازناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۲۳۴ ص، ۱۴۰۰ ریال
- تخصص یا مطالعاتی نداشته باشند به خوبی نمی‌توانند کتاب را مورد استفاده قرار دهند، چرا که برخلاف کتاب‌های کلی و عمومی، این گونه آثار فاقد مقدمات و مطالب توضیحی برای خوانندگان عام هستند. بنابراین تنها کسانی می‌توانند به خوبی کتاب را مورداً استفاده قرار دهند که زمینه‌های مطالعاتی لازم را داشته باشند.
- مطالب و محتوای کلی کتاب شامل سه بخش و یازده فصل به ترتیب زیر می‌باشد:
- مقدمه
- معرفی منابع
- بخش مقدماتی: کلیاتی درباره خوارج
- فصل اول - ظهور خوارج در صحنه تاریخ
- فصل دوم - اصول عقاید خوارج
- فصل سوم - فرق و شعب خوارج
- فصل چهارم - جایگاه اجتماعی خوارج و مخاطبان آنها
- الف - موقعیت اجتماعی
- ب - موقعیت اجتماعی مخاطبان خوارج
- بخش اول - خوارج و ایران (عصر بنی امیه)
- فصل اول - جامعه ایران در قرن اول هجری

معرفی و نقد کتاب

خواج در ایران

○ سیاوش یاوری

کتابی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد تنها کتابی است که به زبان فارسی در مورد خوارج در ایران نوشته شده و از محدود کتاب‌هایی است که دارای سیک و سیاق خاصی از نظر روش تحقیق و ساختار محتوایی می‌باشد. خوارج در ایران در اصل پایان نامه دکتری آقای دکتر حسین مفتخری در دانشگاه تربیت مدرس بوده که تقریباً با همان سیک و سیاق به چاپ رسیده است. این امر باعث می‌گردد که خوانندگان کتاب با فضای دانشگاه و نحوه نگارش پایان نامه نیز تا حدود زیادی آشنای شوند. لذا مطالعه این اثر علاوه بر فواید علمی مربوط به خود در عین حال کلاس آموزندهای برای دانشجویان رشته تاریخ می‌باشد. از طرف دیگر با توجه به اینکه هداقل پنج نفر از اساتید بر جسته می‌باشند پایان نامه را مورد بررسی و تأیید قرار دهند می‌توان به مستند و متفق بودن مطالب کتاب اطمینان داشت، و این خود می‌تواند فصل ممیزهای بین این گونه آثار با کتاب‌های غیرعلمی و به اصطلاح تجاری و غیر محققانه باشد.

یکی از ویژگی‌های این گونه کتاب‌ها، بررسی و نقد منابع و مأخذ در ابتدای کتاب است. هم‌چنین با توجه به محدود و محققانه بودن موضوع، خواننده به خوبی در جریان کم و کیف مباحث مربوط به آن قرار می‌گیرد. اما کسانی که در زمینه موضوع و یا دوره تاریخی این آثار،



فصل دوم - سیر تاریخی و مراحل مختلف قیام‌های خوارج در ایران

- الف - «خروج و نفوذ» یا مرحله آغازین قیام‌های خوارج در ایران (۵۸ ق.م - ۲۸ ق.م).
- ب - «افتراق و انتشار» یا مرحله نشر و گسترش قیام‌های خوارج در ایران (۵۷ ق.م - ۶۴ ق.م).
- ج - «هزوا و اعتزال» یا مرحله رکود در قیام‌های خوارج (۸۰ ق.م - ۱۰۰ ق.م).
- د - «اتفاق و اتحاد» یا مرحله اوج قیام‌های خوارج در ایران (۱۰۰ ق.م - ۱۳۲ ق.م).
۱. احیای قیام (۱۰۰ تا ۱۰۵ ق.م).
۲. افت و خیز در قیام (۱۰۵ تا ۱۲۵ ق.م).
۳. اوج گیری حرکت.

بخش دوم: خوارج در ایران (عصر بنی عباس)

- فصل اول - انتقال خلافت به بنی عباس و بی‌آمدی‌های آن
- فصل دوم - خوارج و قیام‌های روس‌تایی در شرق ایران (از ۱۳۲ تا ۱۸۱ ق.م).
- فصل سوم - قیام حمزه بن اذرک خارجی (۱۷۹ تا ۲۱۳ ق.م).

الف - مدخل
ب - بیوگرافی

ج - بررسی تاریخی قیام حمزه بن اذرک

فصل چهارم - خوارج در مواجهه با حکومت‌های محلی

الف - خوارج و طاهریان

ب - خوارج و صفاریان

فصل پنجم - آخرین بقایای خوارج در ایران

نتیجه

ضمایم

منابع و مأخذ

کتاب خوارج در ایران، در اصل پایان نامه دکتری آقای دکتر حسین مفتخری در دانشگاه تربیت مدرس بوده که تقریباً با همان سبک و سیاق به چاپ رسیده است...

عدم اعتقاد خوارج به قریشی بودن امام و حاکم اسلامی، نقش مهمی در گرایش غیراعراب به خوارج داشت.

آنچه برای خوارج اهمیت فوق العاده‌ای داشت، عمل به اعتقادات بود

بررسی خوارج در ایران

۴

خود از این آیه داشتند حکومت و ولایت فردی را نفی کردند ولی به زودی این اصل تغییر کرد و آنان خلافت ابوبکر و عمر و حتی حضرت علی (ع) قبل از پذیرش حکمیت را پذیرفتند. لذا خوارج را باید جزو فرقی دانست که اصل امامت و رهبری را پذیرا بودند، متن عقاید آنان با تشیع و تسنن تفاوت بسیار داشت. آنان به ضرورت مسئله امامت و رهبری و اختصار آزاد مردم توجه داشتند نه جنبه شرعی و مذهبی و به خصوص قریشی بودن آن. عدم اعتقاد خوارج به قریشی بودن امام و حاکم اسلامی نقش مهمی در گرایش غیراعراب به خوارج داشت. آنچه برای خوارج اهمیت فوق العاده‌ای داشت عمل به اعتقادات بود. آنان ایمان بدون عمل را قبول نداشتند و حکومت را نیز تا زمانی می‌پذیرفتند که به ظلم و ستم نپرداخته و منحرف نشده باشد.

در ادامه مباحث مربوط به عقاید خوارج، مؤلف به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که علت بسیاری از قیام‌های خوارج و تا حدودی علت شکست‌های آنان نیز بود. و آن اینکه خوارج هرگاه حکومتی از اصول عقاید مورد نظر آنان عدول می‌کردندون توجه به عواقب و سود و زیان کار، علیه آن قیام می‌کردند و این امر در واقع راز قیام‌های مکرر خوارج می‌باشد که بسیاری از آنها نیز فرجام خوبی نداشته‌اند.

نویسنده بر این باور است که اصول عقاید خوارج در مورد حکومت رانمی‌توان با جمهوری خواهان امروزی مقایسه کرد چرا که خوارج قیام علیه حکومت جائز را یک وظیفه دینی و شرعی می‌دانستند. از دیگر اعتقادات خوارج که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته پایین‌دید شدید خوارج به اعتقادات خوبی و مهندوالتدم داشتند مرتكبین گناهان کبیره است که آین امر عواقب اجتماعی و سیاسی مهمی به دنبال داشت. خوارج از دروغ و سیاست بازی کاملاً به دور بودند و در رعایت شرع و دیانت موردنظر خوبی سخنگیر و آثار عبادت بر پیشانی و کف دست‌های آنان نمایان بود.

فصل سوم - فرق و شعب خوارج

مؤلف در این فصل فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف خوارج را به طور مختصر بیان کرده و آن‌ها را به دو شاخه اصلی «ازارقه» و «نجادات» تقسیم نموده و بقیه فرق خوارج را زیر مجموعه یکی از این دو دانسته استه که در یک دسته‌بندی کلی یا به نجدات و یا به ازارقه مرتبط می‌باشد. وی خوارج عجباره در ایران را نیز تا حدود زیادی نزدیک به نجدات دانسته است. نجدات میانه‌رو و معتمد و ازارقه بسیار رادیکال و تندرو بودند. اگر نویسنده فرقه‌ها و شعب مختلف خوارج را به صورت یک نمودار نشان می‌داد استفاده از آن برای خواندنگان مفیدتر و کارتر می‌نمود.

فصل چهارم - جایگاه اجتماعی خوارج و مخاطبان آنها

این فصل از دو قسمت تشکیل شده و در بخش اول موقعیت اجتماعی خوارج مورد بررسی قرار گرفته است. براساس مطالعه این بخش در میان خوارج اولیه هیچ غیربومی وجود نداشته است و اگر هم کسانی وجود داشتند موالی یا برگانی بوده‌اند که به تبعیت از صاحبان خود در جریان جنگ‌ها شرکت می‌کردند. خوارج از میان قبایلی برخاسته بودند که از صحراء و بادیه به شهر مهاجرت کرده و دیگر ارتباطی با قبایل خود در بادیه نداشتند. از مطالب مهم این فصل بررسی و دیدگاه‌ها و نقطه نظرات محققان معاصر در مورد جایگاه اجتماعی خوارج می‌باشد. به هرجهت به نظر مؤلف تشکیل خوارج منشاء ایدئولوژیک داشته است نه قبیله‌ای. مهمترین دلیلی که بر دلیلی بودن خوارج ارائه شده نظرات تساوی طلبانه آنها در مورد موالی و به طور کلی غیر عرب است و این امر با خوی و خصلت اعراب بدیهی مطابقاً سازگاری ندارد. ولی به نظر می‌رسد که مؤلف می‌بایست به تفاوتی که اعراب بدیهی مسلمان با اعراب بدیهی غیرمسلمان داشته‌اند نیز توجه می‌نمود چرا که خوارج به خوی و خصلت‌های قبیله‌ای خود

بخش مقدماتی:

فصل اول: ظهور خوارج در صحنه تاریخ

مؤلف در این مبحث به زمان پیدایش خوارج اشاره می‌کند و آغاز شکل‌گیری این فرقه را واخر خلافت عثمان می‌داند. گرچه روایاتی نیز در مورد شکل‌گیری خوارج حتی در زمان پیغمبر (ص) را آورده است. نویسنده بر این نظر است که خوارج پس از قتل عثمان در سیاری از جریان‌ها و وقایع سیاسی - نظامی دنیا اسلام دخیل بودند اما در جریان جنگ صفين نمود پیشتری پیانا کردند و پس از پذیرش حکمیت از سپاه علی (ع) منشعب شدند و این انشعاب قبل از اعلام رأی داوران صورت گرفت. این فصل علی‌رغم اختصار، حاوی مطالب و نکات قابل توجه و تارهای درباره خوارج می‌باشد.

فصل دوم - اصول عقاید خوارج

آنچه در این فصل مورد بررسی قرار گرفته نحوه تغییر و تحول عقاید خوارج در مورد ضرورت وجود حکومت یا عدم وجود آن و بارهای دیگر از عقاید سیاسی آنان می‌باشد. نویسنده خط سیر چگونگی این تغییر را به خوبی ترسیم کرده است. بر این اساس خوارج اولیه با توجه به شعار خوبی که آیه‌ای از قرآن بود - لاحکم الله - و تفسیری که

یکی از ویژگی‌های این کتاب، بررسی و نقد منابع و مأخذ در ابتدای کتاب است. همچنین باتوجه به محدود و محققانه بودن موضوع، خواننده به خوبی در جویان کم و کیف مباحث مربوط به آن قرار می‌گیرد.

منابع مربوط به خوارج که توسط خود آنان نوشته شده، کمتر در دسترس غیر خارجیان قرار گرفته، لذا اطلاعاتی که در مورد خوارج وجود دارد از منابع و روایات غیر خارجی می‌باشد.

مؤلف: خوارج اولیه با توجه به شعار خویش که آیده‌ای از قرآن بود - لاحکم الاله - و تفسیری که خود از آن آیده داشتند، حکومت و ولایت فردی را نفی کردند، ولی به زودی این اصل تغییر کرد و آنان خلافت ابوبکر و عمر و حتی حضرت علی (ع) قبل از پذیرش حکمیت را پذیرفتند.

به نظر مؤلف تشکیل خوارج منشاء ایدنولوژیک داشته است نه قبیله‌ای زیرا خوارج از میان قبایلی برخاسته بودند که از صحراء و بادیه به شهر مهاجرت کرده و دیگر ارتباطی با قبایل خود در بادیه نداشتند.

زیادی از اصول اولیه خود عدول می‌کنند و این امر زمینه همکاری بیشتر ایرانیان را با آنها فراهم می‌سازد. محلوده مورد فعالیت خوارج در این دوره سه کانون شبه جزیره عربی، عراق و ایران بود. آن دسته از خوارج که در ایران فعالیت می‌کردند و ایسته به فرقه تندر خوارج بودند که حاجاج بن یوسف به شدت آنها را در عراق و جنوب ایران سرکوب کرد. این سرکوبی و شکست باعث گردید که بسیاری از خوارج حتی تا شمالی‌ترین نواحی ایران بگیرند. به طور کلی خلاصه مطلب این بحث چنین است که سه دسته خوارج یعنی نجدات در شبه جزیره عربی، صفریه در شمال عراق و ازارقه در عراق و ایران سرکوب شدند. مؤلف به خوبی علل شکست خوارج و تبعات بعدی آن را به خصوص در ایران مورد بررسی قرار داده است.

در مرحله سوم (۸۰ تا ۱۰۰ ه) پس از سرکوبی شدید آنان، چنان که به آن اشاره شد، قیام‌های خوارج رو به افول نهاد و خوارج نیز به نواحی دور دست ایران، به خصوص سیستان عقب نشستند. گرچه مؤلف به خوبی چگونگی این روند را تشریف می‌کند ولی به علل توجه خوارج به سیستان و زمینه‌هایی که احیاناً در این ناحیه برای پذیرش خوارج وجود داشته اشاره نمی‌کند. شاید همان طوری که خود نیز بیان کرده، علم آن محدودیت منابع و انتکا به تنهایی این دوره یعنی تاریخ سیستان باشد، به خصوص از آن جهت که مؤلف تاریخ سیستان مربزبندی و تقسیم‌بندی مشخصی بین خوارج و دیگر گروه‌های سیستان انجام نداده است.

در مرحله چهارم (۱۰۰ تا ۱۳۲ ه) که اوج قیام خوارج در ایران است، آنان پس از یک وقفه بیست ساله فعالیت‌های خود را در نواحی مختلف، از جمله ایران از سر می‌گیرند که آغاز آن خلافت عمر بن عبدالعزیز و اوج آن سال ۱۲۷ ه است. مؤلف معتقد است که فضای باز دوره عمر بن عبدالعزیز باعث گردید که فعالیت‌های خوارج از سر گرفته شود و آنان توانستند با بهره‌برداری از این فرصت به احیای شرایط و امکانات سیاسی و نظامی خود بپردازنند. گرچه قیام‌هایی که در دوره چانشین عمر یعنی یزید بن عبدالملک از طرف خوارج روی داد همگی با شکست موواجه شدند.

در ادامه این مطالبه قیام‌های خوارج در فاصله سال‌های ۱۰۵ تا ۱۲۵ در عراق، سیستان و خراسان آمده است. از مطالب مهم این قسمت نحوه ورود خوارج به خراسان و نحوه همکاری آنان با ایرانیان و عدول شان از اصول و عقاید افرادی خویش است. مؤلف معتقد است خوارج در این دوره حتی با علویان و دیگر مخالفان بنی امية حاضر به همکاری و حتی اتحاد بودند.

در مرحله اوج گیری قیام‌های خوارج که از سال ۱۲۷ ه و به نظر مؤلف از غرب ایران و اردبیل شروع می‌شود به زمان و نحوه ورود خوارج به غرب ایران اشاره نشده و این مسئله که چرا علیرغم اشتفتگی اوضاع خراسان و مساعدت بودن زمینه برای قیام خوارج قیام خود را از غرب ایران آغاز می‌کنند مسکوت مانده است. یکی از نکات جالب توجه این بحث، نقش مستقیم و غیرمستقیم خوارج در سقوط بنی امية است. خوارج حتی در سپاه اموی‌مسلم نیز حضور داشتند.

بخش دوم - خوارج در ایران:

فصل اول تحت عنوان «انتقال خلافت به بنی عباس و پی‌آمدہای آن» توصیف مختصر و تقریباً جامعی است از نحوه انتقال خلافت از بنی امية به بنی عباس و تبیین و تحلیل ماهیت طرفداران اولیه عباسی و نحوه دعوت آنها با این حال این مطالب ارتباط مستقیمی با موضوع خوارج ندارد و به نظر می‌رسد که اختصاص یک

فصل به این امر موضوعیت چندانی ندارد.

در فصل دوم این بخش که عنوان خوارج و قیام‌های روسانی در شرق ایران از سال ۱۲۲ تا ۱۸۱ ه. یافته به علل و چگونگی کاوش

رنگ و بوی ایدنولوژیک و مذهبی دادند از جمله در مورد قتل و کشtar و بی‌رحمی ... و نظرات تساوی طلبانه آنان متاخر است و آنچه که بیشتر مورد توجه خوارج اولیه بود گردن ننهادن به فرمان و رقبه اطاعت حکومت است که این خود از خصایص و ویژگی‌های اعراب بدی است.

در قسمت دوم موقعیت اجتماعی مخاطبان خوارج مورد کنلوکا و قرار گرفته و مهمترین مسئله بدان اشارت رفته این که با توجه به جنبه‌های تساوی طلبانه و عدالت‌خواهانه خوارج و قیام آنها علیه ظلم و فساد و تعیض و خلافت در دوره‌های بعد، خوارج جایگاه و پایگاه مخالفان حکومت‌های وقت گردید. با این حال مؤلف معتقد است که حداقل در اوایل با توجه به خوی و خصلت‌های خوارج آنان مخاطبان خاصی داشتند. یکی از مباحث اصلی این قسمت پاسخ این سؤال است که چرا موالی به خوارج روی اوردن؟ ولی به این مسئله که خوارج چه کسانی را برای تبلیغ خود موردن توجه قرار می‌دادند اشاره نشده است. در واقع مؤلف معتقد است که خوارج هیچ تلاشی جذب افراد انجام نداده و تمام هم و غم آنان قیام علیه حکومت بوده است و اگر کسانی هم به آنها پیوسته‌اند در نتیجه دعوت خوارج نبوده است.

در این صورت این مسئله را می‌باشد یکی از ضعف‌های اساسی خوارج دانست که بهتر بود بیشتر به آن پرداخته می‌شد.

در پایان این فصل به شرکت زنان در میان خوارج و به خصوص شرکت آنان در جنگ‌ها اشاره شده و اسامی برخی از آنان نیز آمده است. به نظر می‌رسد انتخاب عنوان جدایانه‌ای برای این قسمت می‌توانست مفید باشد، چرا که این مسئله یکی از مباحث جالب توجه، به خصوص در جریان‌های سیاسی - نظامی قرن اول هجری است. در فراز دیگری از این فصل (صفحه ۵۰) مؤلف به نقل از منابع دیگر، عرب را فرزندان اسماعیل و غیر عرب را فرزندان اسحاق دانسته که صحیح نمی‌باشد.

بخش اول - خوارج و ایران (عصر بنی امية)

در فصل اول این بخش که حدود ده صفحه را به خود اختصاص داده مطلب قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. در این فصل مؤلف اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن اول هجری را بیان کرده که هرجند به طور مستقیم ارتباطی با بحث خوارج ندارد ولی از جهت آشنایی با زمینه و بستری که خوارج در آن نشوونما یافتد مفید و قابل استفاده است. در این قسمت به زمینه‌های مذهبی و روحی مردم توجهی نشده است. مؤلف معتقد است که علت اصلی گرایش ایرانیان به خوارج، عقاید و دیدگاه‌های خوارج نبوده بلکه ایرانیان خوارج را همچون مفتر و جایگاهی می‌دانستند که از طریق آن می‌توانستند با خلافت برخیزند.

در فصل دوم سیر تاریخی و مراحل مختلف قیام‌های خوارج طی چهار مرحله «خروج و نفوذ»، «افتراء و انتشار»، «انزوا و اعتزال» و «انخلاف و اتحاد» مورده بحث و بررسی قرار گرفته است.

در مرحله اول (۳۸ تا ۵۸ ه) خوارج در ایران صاحب پایگاه‌های گردیدند و به داخل ایران نفوذ کردند. از مباحث بسیار جالب توجه این بخش توضیح و تبیین بسیار دقیق نحوه نفوذ خوارج در ایران است. خوارج که نفوذشان از منطقه خوزستان و نواحی جنوبی و سپس غربی شروع شد از نارضایتی موالی بهره برند. در دوره معاویه اولین قیام خوارج به سرکردگی یکی از موالی صورت گرفت و سپس با امارت زیاد بن ابیه بر بصره و کوفه که منجر به قتل بسیاری از خوارج گردید نفوذ خوارج در ایران گسترش یافت.

در مرحله دوم (۶۴ تا ۷۹ ه) قیام‌های خوارج از نظر کمی توسعه پیش می‌کنند. مؤلف در این قسمت به نحوه انتشار خوارج در خوزستان، خراسان و دیگر نواحی ایران می‌پردازد. در این دوره خوارج تا حدود



اقتصادی و اجتماعی می‌داند. به هر صورت آنچه باعث تحلیل نیروی خوارج و نارضایتی مردم از آنان گردید، نه قدرت برتر طاهربیان بلکه ظلم و ستم خوارج در اوایل فرن سوم هجری و ایجاد دو دستگی در میان خود آنان بود که مؤلف به آن اشاره کرده است. اما آیا عقاید خوارج با نیازهای روحی و معنوی مردم مطابقت کامل داشت و آیا این مسئله در طرد خوارج تأثیر نداشت؟ در کتاب پاسخی برای این پرسش نمی‌توان بافت و آنچه در ابلاطی فصل‌های مختلف به آن اشاره شده تنها تندروی خوارج در بعضی مسائل اعتمادی و سیاسی است. در پایان این فصل به آخرین تلاش‌های نافرجم طاهربیان برای شکست خوارج و تسلط بر سیستان و دیگر مناطق تحت نفوذ خوارج پرداخته شده است.

در مبحث مربوط به خوارج و طاهربیان ابتدا اوضاع سیاسی و... سیستان توصیف و تبیین گردیده است. در واقع سیستان در آستانه به قدرت رسیدن صفاریان اوضاع آشفته‌ای داشت و قدرت سیاسی در این ناحیه پراکنده بود. حکام اعزامی از سوی طاهربیان در شهرها، نیروهای مطوعه و غازیان در نقاط مرزی، خاندان رتبیل در نقاط صعب‌العبور زاپستان و خوارج در روستاهای و حومه شهرها نفوذ و قدرت داشتند. در اوایل فرن سوم نیروی جدیدی به نام «عیاران» در عرصه سیاسی منطقه موجودیت می‌پاید، که پایگاه آنان در میان اصناف شهری قرار داشت. به نظر مؤلف پیدایش و افزایش قدرت این گروه در واقع عکس‌العملی در برابر یکهاتاری‌های خوارج در این ناحیه بود. هرچند ممکن است پراکنگی قدرت سیاسی و جنگ‌های مکرر نیز مردم منطقه را زگره‌های قبلی بیزار کرده باشد.

یکی از مباحث اصلی این فصل ارتباط یعقوب با خوارج می‌باشد که گاه آنان را سرکوب و گاهی نیز با مالایمت و سیاست‌های خاص به سوی خود جلب و در سیاه جذب نموده است. به نظر مؤلف کتاب، مهمترین عاملی که خوارج و یعقوب را به یکدیگر نزدیک می‌ساخت دشمنی هر دوی آنان با عباسیان بود. مؤلف این ادعایاً که یعقوب خود خارجی باشد مردود می‌داند و آن را فاقد سنتیت و اعتبار لازم نمی‌شمارد.

در فصل پنجم نیز به آخرین بقایای خوارج در ایران اشاره شده است. مؤلف در این مورد می‌نویسد که پس از انقسام خوارج به سپاه یعقوب و تحلیل رفتار آنان در ارتش صفاری، اطلاعی از تحرکات نظامی خوارج در دست نیست و واقیعت امر این است که در نیمه دوم فرن سوم هجری، شعله‌های قیام خوارج نه تنها در ایران بلکه در سایر نقاط نیز فروکش کرد و این‌لوژی خوارج دیگر پویایی لازم برای جذب عناصر جدید را نداشت. در عوض انبیشه قرمطی و اسماعیلی به تدریج در معادلات سیاسی، نظامی برای خود جستجو می‌کرد. در این فصل هم چنین به بعضی کرووفرهای خوارج در سیستان و خراسان اشاره شده است ولی در واقع این اتفاقات را باید تلاش‌های به اصطلاح مذهبانه خوارج و به منزله پایان حیات سیاسی آنان تلقی نمود. گرچه هنوز کسانی در برخی شهرهای این ناحیه زندگی می‌کردند که عقاید خارجی داشتند. اما آنچه در مورد محتوای کلی کتاب می‌توان گفت این است که در این اثر عقاید و تحرکات نظامی و سیاسی خوارج تقریباً به صورت ترکیبی و تلفیقی بیان شده است و تا حدود زیادی زمینه‌ها و عوامل و چگونگی نفوذ خوارج در ایران و فعالیت‌ها، تحرکات و قیام‌های آنان در ایران و ماهیت طرفداران آنها به خوبی بیان گردیده است، ولی از نظر شکل و روش تحقیق، مؤلف زمینه‌ها و کارهای تحقیقاتی در این مورد در ایران و بهخصوص در خارج از ایران (اثار مستشرقان) را کامل بیان نکرده است. دیگر اینکه خط ریز و پاراگراف‌های طولانی باعث خستگی و ملال خواننده می‌گردد و فقدان نشانه، اعلام اسامی اماکن و اشخاص نیز از نقص‌های کتاب محسوس می‌شود. ضمامن کتاب نیز بیشتر بی‌نوشت هستند نه ضمامن و بهتر بود در قسمت مربوط به آنها در هر فصل آورده می‌شد.



مؤلف به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که علت بسیاری از قیام‌های خوارج و تا حدودی علت شکست‌های آنان نیز بوده و آن اینکه خوارج هرگاه حکومتی از اصول عقاید موردنظر آنان عدول می‌کرد بدون توجه به عواقب و سود و زیان کار، علیه آن قیام می‌گردند و این امر در واقع را می‌خریب اموال فراریان و شکست خودگان بود. در قسمت بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک، حکمرانی پرظالم و ستم علی بن عیسی بن ماهان عنوان شده است. می‌توانست توجه جدی نشده است.

فصل سوم این بخش نیز به قیام حمزه بن آذرک خارجی اختصاص دارد که در سه قسمت زمینه‌های قیام حمزه بن آذرک، بیوگرافی و عقاید حمزه بن آذرک و بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک و جنبه‌های گوناگون این قیام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زمینه اصلی قیام حمزه بن آذرک، حکمرانی پرظالم و ستم علی بن عیسی بن ماهان عنوان شده است. در بیوگرافی وی نیز آمده که پدر حمزه رشدشی بوده و بعداً اسلام را پذیرفته است. بیشتر طرفداران وی نیز بومیان محلی بودند. از مهمترین اتفاقات حمزه بن آذرک نیز اتفاق داده است که وجود دو امام در زمان واحد و قتل کسانی است که به سلطان کمک می‌رسانند. از دیگر باورهای وی کشتن اسیران و تخریب اموال فراریان و شکست خودگان بود. در قسمت بررسی خوبی نداشتند

فعالیت و قیام‌های خوارج در این دوره پرداخته شده است. به نظر مؤلف قیام‌های خوارج در این دوره تحت الشاعر قیام‌های علی‌بن قرار گرفت و فعالیت‌ها و تحرکات خوارج از ایران به دیگر سرزمین‌های اسلامی منتقل شد. در دوره اول عباسیان دو نوع قیام وجود داشته است که یکی از آن‌ها خوارج و غلات بوده. در این فصل به علل و ماهیت قیام‌های این عهد که خوارج تنها بخش اندکی از آنها را به خود اختصاص می‌دانند، پرداخته شده است. نویسنده معتقد است که به علت ظلم و ستم حکومت نسبت به روسانیان در این دوره نیز اکثر طرفداران خوارج را همین روسانیان تشکیل می‌دانند. خوارج سعی می‌کرند که با وعده‌هایی در مورد کاهش میزان مالیات‌ها و بهبود اوضاع آنها و در بعضی موارد اجرای عملی این وعده‌ها در سرزمین‌های تحت تسلط خود عده زیادی را به سوی خود پکشانند. لذا این امر خود حاکی از بهره‌برداری خوارج از اوضاع سیاسی و اقتصادی آن عهد می‌باشد. به نظر مؤلف تمامی این گرایش‌ها و سیاست‌ها ناشی از واقعیتی و تغییر در این‌لوژی خوارج می‌باشد به ویژه خوارج عجارت (خوارج ایران) که از نظر این‌لوژی متعبد تر از بقیه خوارج بودند. البته مؤلف بر این نظر است که با تمام این اوصاف خوارج باز هم توانستند و یا نخواستند خود را به طور کامل با شرایط و اوضاع سیاسی، دینی و اقتصادی محلی منطبق کنند و لذا توانستند بایگاه دائمی در ایران پیدا کنند. در این فصل به این مسئله که چرا خوارج عموماً در نواحی شرقی ایران و به خصوص سیستان روی آورده و چرا قیام‌های آنان در این نواحی به ثمر نشست توجه جدی نشده است.

فصل سوم این بخش نیز به قیام حمزه بن آذرک خارجی اختصاص دارد که در سه قسمت زمینه‌های قیام حمزه بن آذرک، بیوگرافی و عقاید حمزه بن آذرک و بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک و جنبه‌های گوناگون این قیام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زمینه اصلی قیام حمزه بن آذرک، حکمرانی پرظالم و ستم علی بن عیسی بن ماهان عنوان شده است. در بیوگرافی وی نیز آمده که پدر حمزه رشدشی بوده و بعداً اسلام را پذیرفته است. بیشتر طرفداران وی نیز بومیان محلی بودند. از مهمترین اتفاقات حمزه بن آذرک نیز اتفاق داده است که وجود دو امام در زمان واحد و قتل کسانی است که به سلطان کمک می‌رسانند. از دیگر باورهای وی کشتن اسیران و تخریب اموال فراریان و شکست خودگان بود. در قسمت بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک نیز به دلیل فقادن اطلاعات و منابع تاریخی و یا هر دلیلی دیگر همانطور که خود مؤلف نیز اشاره کرده در هاله‌ای از ابهام دسته‌بندی کلی یا به نجدات و فرار دارد.

فصل چهارم نیز باعنوان خوارج در مواجهه با حکومت‌های محلی به دو موضوع «خوارج و طاهربیان» و «خوارج و صفاریان» می‌پردازد. در این فصل به علت پیدایش حکومت‌های محلی و تأیید آنها از طرف خلافت عباسی اشاره شده است. مؤلف معتقد است که طاهربیان برای برقراری امنیت و آرامش در شرق به نفع دستگاه خلافت و دفع شر نهضت‌ها و قیام‌هایی همچون خوارج روی کار آمدند. البته نیز قبول کرد که تمام هدف طاهربیان همین بوده باشد و قاعده‌ای مؤلف می‌باشد به اینگیزه‌های دیگر ایرانیان در تشکیل حکومت توجه می‌کرد. از نکات جالب توجه این که مؤلف حتی اصلاحات عبدالله بن طاهر را برای خوارج و از بین بردن قیام‌های خوارج می‌داند و دلیل این امر را همراهی مردمان نواحی مختلف با خوارج به علت ظلم و ستم عاملان حکومتی و مشکلات

